

## اندیشه‌های دینی مهاتما گاندی\*

محمد سرگل زایی\*\*

### چکیده

مهاتما گاندی رهبر فرهمند استقلال هند، که در نیمه اول قرن بیستم نقش عظیمی را در بیداری دینی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی هندوان ایفا نمود، به شدت تحت تأثیر انگیزه‌های دینی، اخلاقی و عرفانی قرار داشت و به همین سبب نیز از سوی جامعه هندو به "مهاتما" یعنی روح بزرگ، که عنوانی دینی و عرفانی محسوب می‌شد، ملقب گشت. در بینش وی، دین جایگاهی اساسی داشت و از همین رو، دیدگاههای نقادانه علیه دین در جهان جدید، دغدغه‌های فراوانی برای او فراهم ساخت که منجر به شکل‌گیری اندیشه‌های اصلاحی دینی و اجتماعی وی گردید. دین در نگاه او بیشتر در عرصه عمل و تجربه قابل فهم بود و از همین رو، از نظر او آدمی می‌بایست با عمل به آموزه‌های دینی و اخلاقی از سطح دین عبور کرده و به ژرفای آن دست یابد و حقیقت را رو در رو تجربه نماید. در این مقاله تلاش شده است تا ضمن تبیین برخی ابعاد مهم شخصیت دینی او، مهمترین آراء و اندیشه‌های وی در حوزه دین به ویژه دین هندوئی مورد بررسی قرار گیرد.

### کلید واژه‌ها

خدا، دین، دین هندوئی، دهرمه، ستیاگرهه، برهمه چریه، اهیمسا، اصلاح دینی، وحدت ادیان

---

\* این مقاله بخشی از رساله دکتری نگارنده است که با عنوان « بررسی اندیشه‌های دینی مهاتما گاندی و اقبال لاهوری و مقایسه آنها » و به راهنمایی دکتر مسعود جلالی مقدم، در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تدوین و دفاع شده است.

\*\* عضو هیأت علمی واحد شهری، دانشگاه آزاد اسلامی

## مقدمه

هرچند مهاتما گاندی در نوجوانی و سالهای اولیه جوانی اش اعتنای چندانی به دین نداشت، اما تحولات بعدی زندگی اش، به ویژه اقامتش در آفریقای جنوبی، او را به سوی دینداری و دین‌مداری سوق داد. وی تا قبل از آنکه توجه جدی به دین مبذول دارد، مردی اخلاقی بود، اما از آن هنگام که مطالعات دینی و گفتگوهایش با دینداران مسیحی، مسلمان، هندو و زرتشتی را افزایش داد، به تجربه‌های جدیدی از دین دست یافت که در طول سالهای طولانی عمر گاندی درکی عمیق از دین به او بخشید و شخصیت او را تحت تأثیر جدی قرار داد.

مطالعات تطبیقی وی در ادیان موجب گشت تا با روح ادیان مسیحی، اسلام، زرتشتی و بودائی آشنا شود و پس از مشورت با عالمان دینی هندوئی، از جمله رای چندبهای<sup>۱</sup> بر آن شد که دین هندوئی را به عنوان دین رسمی خود بپذیرد و دستورات آن را به مرحله عمل درآورد.<sup>۲</sup> وی که در خانواده‌ای دیندار تولد یافت، در کودکی به معابد ویشنوئی رفت و آمد می‌نمود و گاهی برخی متون دینی هندوئی را مطالعه می‌کرد اما به دلیل روابط پدرش با دوستان مسلمان، زرتشتی و جایی، تسامح و بردباری اش نسبت به ادیان دیگر فزونی یافت و معتقد شد که اخلاق اساس هر چیز، و راستی جوهر اخلاق است.<sup>۳</sup>

جستجوهای دینی گاندی در انگلستان وارد مرحلهٔ جدیدی شد و برای اولین بار اهمیت دینی و اخلاقی بهگودگیتا را دریافت. اما چند سالی گذشت تا تلاوت این متن عرفانی بخشی از کار روزانه او گردد. در لندن به توصیه برخی دوستان مسیحی اش به مطالعه کتاب مقدس پرداخت. در این مطالعات عهد عتیق برای او

---

1. Raychandbhai

2. M. K. Gandhi, *An Autobiography of My Experiment with Truth*, Vol. 1, Trans. by Mahdev Desai, Navajivan press, Ahmedabad, 1968, p. 203.

3. *Ibid*, pp. 45-50.

چندان جاذبه‌ای نداشت، اما عهد جدید و به ویژه "موعظه بر سر کوه"<sup>۱</sup> او را تحت تأثیر قرار داد و کوشید تا آن را با تعلیمات بهگودگیتا مقایسه نماید. در همین ایام، درباره زندگی پیامبر اسلام نیز به مطالعه پرداخت و تحت تأثیر جاذبه‌های شخصیت او قرار گرفت.<sup>۲</sup>

این مرحله از جستجوهای دینی گاندی بعدها در آفریقای جنوبی به کمال خود رسید. برخوردهای وی با مسیحیان و مسلمانان او را بر آن داشت تا تحقیقات گسترده‌تری در مورد دین برتر داشته باشد. در این هنگام، وی بر آن بود تا دینی را که به شکلی جامع‌تر او را به سوی حقیقت رهنمون شود، بپذیرد. از این روی بود که برخی دوستان مسیحی و مسلمانش او را به مسیحیت و اسلام فرا می‌خواندند.<sup>۳</sup>

مطالعه آثار تولستوی نیز بر وی تأثیر فراوان نهاد. اما بالاخره با توصیه استادش، رای چندبهای تردیدهایش در پذیرش دین هندوئی را به یک سو نهاد و آماده قبول دستورات دینی آن گشت و به کار بستن اصول و مبانی آن را در زندگی خویش آغاز نمود. اما پذیرش رسمی دین هندوئی موجب آن نگشت که نسبت به تعالیم ادیان دیگر بی تفاوت باشد. وی در کنار تلاوت بهگودگیتا، اوپنیشادها و راماینه، به تلاوت قرآن، انجیل و اوستا می‌پرداخت و از الهامات آن سرشار می‌گشت. زهد و ریاضت از ابعاد برجسته شخصیت او بود و مطالعه متون مقدس هندوئی همچون یوگه سوتره،<sup>۴</sup> راجه یوگه<sup>۵</sup> و گیتا به ریاضت‌هایش عمق بیشتری می‌بخشید.

- 
1. The sermon on the mount.
  2. *Ibid.*, pp. 99-103.
  3. *Ibid.*, pp. 181-85.
  4. *Yogasutra*
  5. *Rajayoga*

اصول اپریگره<sup>۱</sup> یا عدم تملک و نیز سمبوه<sup>۲</sup> یا برابری، سخت او را تحت تأثیر قرار داد و در سال ۱۹۰۶ طی نام‌ای به برادرش اعلام نمود که دیگر هیچ تعلق به مادیات ندارد و می‌کوشد اموال خود را در راه خدا صرف کند.<sup>۳</sup>

مطالعه آثار جان راسکین<sup>۴</sup>، نویسنده و منتقد انگلیسی، او را یک شبه از یک وکیل دعاوی شهرنشین به یک دهقان روستانشین تبدیل نمود، چندان که تصمیم به ایجاد یک جامعه مشترک اخلاقی - دینی - اقتصادی در آفریقای جنوبی گرفت و با رها کردن حرفه وکالت، زندگی ساده یک دهنشین و پیشه‌ور را برگزید و با این کار از جاه‌طلبی حرفه‌ای دست کشیده و تصمیم گرفت که همسان با توده‌های فقیر زندگی نماید.<sup>۵</sup> وی این شیوه زندگی را تا پایان عمر و به مدت حدود سی سال در هند ادامه داد.

در سال ۱۹۲۱ تصمیم گرفت برای همدلی با فقیرترین انسانها، لباس‌های معمول خویش را برای همیشه به کناری نهد و تا پایان عمر همچون فقیری نیمه عریان زندگی کند.<sup>۶</sup> او با برقراری سوگندهای شش‌گانه راستی، عدم خشونت، تجرد، دزدی نکردن، کنترل ذائقه و عدم مالکیت، و رعایت بسیار دقیق و شدید آنها سعی در پرورش جامعه نمونه کوچکی بر پایه زهد و ریاضت داشت و بر آن باور بود که نتیجه منطقی رعایت این سوگندها، خودکفائی و بی‌باکی است.<sup>۷</sup> گاندی اولین بار روزه را به عنوان وسیله‌ای برای تهذیب نفس در آفریقای جنوبی به کار برد و در پی مطالعات دینی‌اش بارها برای تسلط بر قوای نفسانی روزه گرفت.<sup>۸</sup> وی بعدها مفهوم

1. aparigraha

2. samabhava

3. *Ibid.*, vol. 2, pp. 394-395.

4. John Ruskin

۵. رامین جهان‌بگلو، گاندی و ریشه‌های فلسفی عدم خشونت، ترجمه هادی اسماعیل‌زاده، تهران، نشر نی، ص ۹۱.

6. Ved Mehta, *Mahatma Gandhi and His Apostles*, New York, 1976, pp. 142-143.

7. D. G. Tendulkar, *Mahatma, Life of Mohandas Karamchand Gandhi*, vol. 1.

Bombay, 1951, pp. 208-209.

8. M. K. Gandhi, *An Autobiography*, vol, 2, p. 492.

روزه را توسعه بخشید و آن را برای تزکیه اجتماعی و اعتراض بر علیه ظلم سیاسی به کار بست.<sup>۱</sup>

مهمترین مرجع دینی و اخلاقی مورد استفاده گاندی، کتاب بهگود گیتا بود که آنرا قانون عشق و محبت می دانست، نه کتابی صرفاً علمی.<sup>۲</sup> از نظر او تعلیم اساسی گیتا آن است که شخص بدون توجه به نتایج اعمال و تنها از سر وظیفه ای که دارد، خالصانه به انجام آنها مبادرت ورزد.<sup>۳</sup> وی بر آن بود که مقام گیتا عاری از هر نوع خشونت و تجویز جنگ فیزیکی است و خشونت ظاهری مندرج در آن، تنها لفظی است. از این رو، تفسیر تحت اللفظی آن گمراه کننده است و در زیر الفاظ خشن آن روح زندگی جاری است.<sup>۴</sup>

گاندی نیایش را روح و اساس دین می دانست و معتقد بود که نیایش باید محور زندگی انسان باشد. از نظر او کسی که با غرور اعلام می کند که از دین بی نیاز است، مانند کسی است که بگوید بدون نیاز به بینی می تواند تنفس کند.<sup>۵</sup> وی بر آن باور بود که این که خدا را با چه نامی نیایش کنیم چندان اهمیتی ندارد، بلکه مهم روح نیایش است که در همه ادیان یکی است.<sup>۶</sup> او خود در برنامه نیایش صبحگاهی، که حدود چهل سال بصورت سنتی ثابت در صومعه اش برگزار می شد، خدا را با عبارات مختلفی از متون مقدس سایر ادیان اعم از بودائی، زرتشتی، اسلامی، مسیحی و هندو ستایش می نمود.<sup>۷</sup>

۱. رامین جهان بگلو، همان، ص ۸۰

2. M. k. Gandhi. *The Teaching of Gita*, ed. by Anand T. Hingorani, New Dehli, 1998, p. 36.

3. *Ibid.* p. 4.

4. *Ibid.*, lic. Cit.

5. M. K. Gandhi, *Food for Soul*, ed. by Anand, T. Hingorani, Ahmedabad, 1998. p. 1.

6. *Ibid.* p. 12.

7. cf. Ved Mehta, *op. cit.*, pp. 7-11.

گاندی سکوت را نیز همچون فرصتی برای ذکر و مراقبه به کار می‌برد. فکر استفاده از سکوت به عنوان نیروئی مؤثر، از زمانی که وی در آفریقای جنوبی بود مورد توجه او قرار گرفت و از آن پس معمولاً یک روز در هفته را به سکوت می‌گذراند و اگر ضرورتی برای ارتباط با دیگران پیدا می‌شد، یادداشتی بر کاغذ می‌نوشت.<sup>۱</sup> وی دربارهٔ ضرورت اخلاقی و روحانی سکوت نوشت:

«در آغاز برای رهائی از فشارها خاموشی برگزیدم. سپس می‌خواستم از وقت آن برای نوشتن استفاده نمایم. پس از آنکه مدتی تمرین سکوت کردم، ارزش روحی آن را دریافتم. ناگهان مانند برقی در ذهنم جرقه زد که این بهترین وقت برای پیوند با خداست و حال حس می‌کنم که فطرتاً برای خاموشی ساخته شده‌ام.»<sup>۲</sup>

تجربه‌های عملی گاندی در طول حیات طولانی و مراقبه و نیایش او گاهی منجر به این می‌شد که لمحات و لحظاتی از دیدار حقیقت را دریابد و تمام تلاش گاندی از جوانی تا لحظه مرگ در پی دستیابی به این شهود مصروف گشت. او عقیده داشت که خداوند خود را در صور بی‌شماری در هستی آشکار می‌سازد و این تجلی و ظهور الهی تکریم او را برمی‌انگیزد.<sup>۳</sup>

گاندی از خلال تحول و تغییر هر آنچه در اطراف بود درمی‌یافت که باید نیرویی زنده و ثابت در ورای این تغییر دائمی وجود داشته باشد، نیرویی که می‌آفریند و نابود می‌سازد.<sup>۴</sup> وی معتقد بود وجود آدمی شکننده‌تر از شیشه است، چندان که در یک چشم به هم زدن از میان می‌رود. از این رو، همواره توصیه می‌کرد که تا نفس باقی است، تمایزات بالا و پست را برداریم، قلب‌های خود را پاک کنیم و آماده دیدن خالق خود باشیم، که ممکن است هنگام آمدن یک فاجعه طبیعی و یا

۱. جورج وودکاک، گاندی، ترجمه محمود تفضلی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳، ص ۸۳

2. M. K. Gandhi, *Truth is God*, Trans. by R. K. Prabhu, Ahmedabad, 1980, p. 55.

3. M. K. Gandhi., *The Selected Works of Mahatma Gandhi* vol. 6, [The Voice of Truth], ed., by Shriman Narayan, Ahmedabad, 1968, p. 108.

4. *Ibid*, p. 104.

مرگ طبیعی فرا رسد.<sup>۱</sup> به نظر او حضور خداوند تنها با براهین عقلی قابل اثبات نیست، بلکه این ادراک با قلب میسر می‌گردد.<sup>۲</sup> به همین سبب گاندی علاقه چندانی به اثبات عقلانی خدا نداشت و به دنبال تجربه‌هایی بود که حضور او را در قلب خویش احساس کند.

دین در نگاه گاندی نظامی از عقائد و مناسک بود که شخص را با خالق خویش پیوند می‌دهد. از این رو، او دین را امری تجربی می‌شمرد که تنها هنگامی اصالت دارد که توسط شخص تجربه و احساس شود. از نظر او وصول به حقیقت و درک الوهیت هنگامی قابل تحقق است که شخص حاضر باشد آگاهانه و آزادانه عقائد و مناسک دینی را در جهان بیرونی و درونی خویش بیازماید و نتایج آن را نقادی کند. این دیدگاه تجربی در باب دین موجب شده بود تا خود او بصورت آزمایشگاهی از اصول دینی و اخلاقی درآید. وی واژه دهرمه<sup>۳</sup> را به جای واژه دین به کار می‌برد و آن را در معنای وسیع آن، از زهد دینی تا سلامت و بهداشت عمومی در نظر می‌گرفت و رعایت اصول اخلاقی و ایمان و پارسایی را لازمه آن به شمار می‌آورد. گاندی گوهر دین را شفقت و عدم خشونت می‌دانست و احیای آن را ضرورتی اساسی می‌شمرد.<sup>۴</sup> نهره درباره درک متفاوت گاندی از دین می‌نویسد:

«گاندی اساساً مرد دین، و در ژرفنای وجودش هندو بود. در عین حال تصور او از دین به هیچ وجه با عقائد جزمی و آئین‌های معمول هندوئی ارتباطی نداشت. دین او اساساً با ایمان استوارش به قانون اخلاقی پیوند داشت که او آن را قانون حقیقت یا محبت می‌نامید. وی مدعی بود که روح دین هندو را دریافته است و از همین رو، هرگونه متن مقدس یا عملی را که با تفسیر آرمانی او از دین منطبق نبود،

1. M. K. Gandhi, *My God*, Ahmedabad, 1999, p. 33.

2. Margaret Chatterjee, *Gandhis Religious Thought*, London, The Macmillan Press, 1983, p. 3.

3. Dharma

4. Margaret Chatterjee, *op, cit.*, p. 16.

مردود می‌شمرد و می‌گفت که نمی‌تواند بردهٔ سنتهایی باشد که قادر نیست آنها را درک کند یا از مبانی اخلاقی آنها دفاع نماید.<sup>۱</sup>

رومن رولان نیز با اشاره به درک خاص گاندی از دین، معیارهای اساسی او را در دین، وجدان و عقل دانسته است. بدین معنا از نظر او هر آنچه مربوط به دین است، تنها در صورتی که با محک عقل و وجدان قابل پذیرش باشد، پذیرفتنی است.<sup>۲</sup>

### خدا و ایمان در بینش گاندی

مفهوم خدا در ادوار مختلف تاریخ اندیشه هندوئی از صورت چند خدائی<sup>۳</sup> تا وحدت وجود بسیار پیچیده مکتب ادویته ودانته<sup>۴</sup> تحول یافته است. این تحول محصول عواملی بسیار از جمله تأثیر عقائد غیر ودائی به ویژه اندیشه‌های دراویدی<sup>۵</sup> و همچنین ژرف کاوی جنگل‌نشینان<sup>۶</sup> آریایی بوده است. راه‌های فراوان معرفت خدا که هر یک نه به تنهایی، بلکه در کنار سایر راهها دارای ارزش‌اند، به دین هندوئی تنوع وسیعی می‌بخشند و عقاید و اعمال دینی را در مکاتب مختلف هندوئی پرشمار می‌سازند، چندان که هند را به مجموعهٔ عظیمی از تجربه‌های متنوع دینی مبدل ساخته‌اند.<sup>۷</sup>

از آن رو که دین هندوئی در طول تاریخ پذیرنده، جذب کننده و هماهنگ‌کننده بوده است، نسبت به گوناگونی عقائد تساهل بسیاری از خود نشان داده است، تا

- 
1. Jawahar Lal Nehru, *The Discovery of India*, Calcutta, 1948, pp. 302-303.
  2. Romain Roland, *Mahatma Gandhi*, trans. by Catherine, D. Groth, New Dehli, 2002, p. 23.
  3. polytheism
  4. advaita vedanta
  5. dravidic
  6. aranyaka
  7. K. M. Sen, *Hinduism*, London, 1961, p. 37.



آنجا که در درون این دین، از یک سو عارفانی پیدا می‌شوند که به خدای شخص‌وار<sup>۱</sup> معتقد نیستند و از سوی دیگر، کثرت‌گرایان دینی و طیف وسیعی از جان‌پرست‌ها<sup>۲</sup> و چندگانه‌پرستان وجود دارند و در این میان موحدانی نیز هستند که به خدائی واحد و شخصی عشق می‌ورزند.<sup>۳</sup>

تصور مهاتما گاندی از خدا، از یک سو متأثر از جریان‌های دینی ای که وی در طول زندگی به مطالعه آنها پرداخت و از سوی دیگر ناشی از تجربه‌های شخصی او از خدا بوده است. از نظر اعتقادی، گاندی به خدای واحد ایمان داشت و چندگانه‌پرستی و بت‌پرستی موجود در صورتهای گوناگون پرستش هندوئی را به یکتاپرستی تحویل می‌نمود. وی خود را هم معتقد به ادویته<sup>۴</sup> (وحدت وجود) و هم معتقد به دویته<sup>۵</sup> (ثنویت) معرفی می‌نمود<sup>۶</sup> و با بیان اینکه دیدگاه‌هایش در مورد خدا متأثر از مکتب‌های جاینی و رامانوجه<sup>۷</sup> است، نوشته است:

« من از خدا دقیقاً به عنوان وجود<sup>۸</sup> سخن می‌گویم و معتقدم که او هم خالق است و هم غیرخالق و این امر به اصل تکثر حقیقت مربوط می‌شود که مورد پذیرش من است. من از موضع مکتب جاینی جنبه عدم خالقیت خدا را اثبات می‌کنم و از موضع رامانوجه جنبه خالقیت او را. حقیقات آن است که از آنجا که همه ما می‌کوشیم چیزهای غیرقابل تصور را تصور کنیم، امور غیرقابل شرح را شرح دهیم و چیزهای ناشناختنی را بشناسیم، اغلب سخنان ما لرزان و ناشایست و توأم با تناقض است. به همین سبب ود/ها برهمن را «نه این و نه آن»<sup>۹</sup> معرفی می‌کنند و این بدان

- 
1. personal
  2. animists
  3. *Ibid.*
  4. advaita
  5. dvaita
  6. M. K. Gandhi, *Truth is God*, p. 10.
  7. Ramanuja
  8. Sat
  9. neti neti

معناست که اگر ما وجود داریم و پدران و نیاکان ما وجود داشته‌اند، پس منشاء همه مخلوقات هم وجود دارد و اگر او نیست ما هم نیستیم. به همین دلیل است که ما با یک صدا، خدای واحد را به نامهای متفاوت پرم آتمن، ایشوره، شیوه، ویشنو، رامه، الله، اهورا مزدا، یهوه و خدا می‌خوانیم.<sup>۱</sup>

مهاتما گاندی به وحدت مطلق خدا و به تبع آن وحدت انسانیت اعتقاد داشت و اظهار می‌داشت: «من به ادویته معتقدم. به وحدت اساسی انسان و به تبع آن وحدت همه زندگان باور دارم و معتقدم که اگر یک فرد از نظر روحی رشد کند، همه جهان خواهد بالید اگر یک فرد سقوط نماید، کل جهان ساقط خواهد شد.»<sup>۲</sup>

گاندی وجود نامها و صور بی‌شمار را برای خداوند، دلیل بی‌نامی و بی‌صورتی در شکل مطلق آن می‌شمرد و بهترین نام را برای او «حقیقت» می‌دانست. وی عبارت «حقیقت خداست» را جامعتر از «خدا حقیقت است» شمرد، زیرا بر آن باور بود که در این صورت ملحدان نیز که به شیوه خود به دنبال حقیقت می‌گردند، در زمره جویندگان حقیقت قرار می‌گیرند. وی با مقایسه مفهوم کلمه «لا اله الا الله» در اسلام، با آنچه در فلسفه هندوئی در مورد برهمن به عنوان وجود مطرح شده است چنین نتیجه گرفت که تنها خدا وجود دارد.<sup>۳</sup>

ایمان گاندی به خداوند ایمانی صرفاً عقلانی و قابل اثبات با استدلالهای خشک عقلی نبود. او به خدا از آن جهت ایمان داشت که وجودش را در قلب خویش احساس می‌کرد و معتقد بود که همان گونه که محبت مادر نسبت به فرزند بی‌نیاز از اثبات عقلانی است، وجود خداوند نیز با عقل اثبات‌ناپذیر است و همان‌گونه که محبت مادر توسط طفل تجربه می‌شود، وجود خدا نیز تجربه می‌شود.<sup>۴</sup> نیروی ایمان از نظر او نیروئی بسیار عظیم است که آدمی را از میان امواج سهمگین طوفانهای

1. *Ibid.*, pp. 11-12.

2. M. Chatterjee, *op. Cit.*, p. 104.

3. M. K. Gandhi, *My God*, pp. 11-13.

4. *Ibid.*, p. 19.

زندگی می‌رهاند و موجب بیداری و آگاهی باطنی شخص می‌شود. بگونه‌ای که از ثروتهای روحانی سرشار می‌گردد.<sup>۱</sup>

از نظر گاندی ایمان زنده به خدا بزرگترین سرگردانی‌های زندگی را برطرف می‌کند.<sup>۲</sup> وی با انتقاد از کسانی که انسان متجدد را بی‌نیاز از ایمان می‌دانند و معتقدند که نوع برتری از زندگی بدون نیاز به ایمان ممکن است، می‌نویسد:

«امروزه بیرون راندن کامل خدا از صحنه زندگی و پافشاری بر اینکه رسیدن به نوع عالی‌ای از زندگی، بدون ایمان زنده به خدای زنده ممکن است، رایج شده است. ... تجربه شخصی‌ام مرا به این معرفت رسانده است که دستیابی به کمال نهایی حیات، بدون ایمانی استوار به قانون زندگی ممکن نیست. انسان بدون ایمان همچون قطره‌ای که از اقیانوس بیرون افتاده باشد، محکوم به فناست و هر قطره که در اقیانوس قرار دارد، در عظمت آن شریک است.»<sup>۳</sup>

وی معتقد است که جهان بدون ایمان حتی لحظه‌ای ارزش ندارد و ایمان نسبت به پیامبران و اوتاره‌ها که در اعصار دور زندگی کرده‌اند، خرافه‌ای بی‌بهره نیست، بلکه ناشی از یک میل روحانی باطنی است.<sup>۴</sup>

گاندی مطلق‌گرایی در عقلانیت را نوعی بت‌پرستی جدید برشمرده و می‌نویسد: «مکتب عقل‌گرایی آنجا که خود را قادر مطلق می‌داند، جانوری وحشتناک می‌شود. صفت قادر مطلق برای عقل و عقلانیت بدتر از بت‌پرستی و پرستش سنگ و درخت است. دعوای من برای سرکوبی عقل نیست، بلکه برای آن است که آن را پاک و ناب گردانم.»<sup>۵</sup>

1. *Ibid.*

2. M. K. Gandhi, *Pathway to God*, trans. by M.S. Deshpand, Ahmedabad, 1999, p. 36.

3. *Ibid.*, p. 35.

4. M. K. Gandhi, *My God*, p. 20.

5. *Ibid.*, p. 19.

## دین هندوئی از نظر گاندی

موضع گاندی نسبت به دین هندوئی، موضع مصلحی دینی بود. وی جنبه‌هایی از این دین را که با اصول مسلم وجدان، عقل و اخلاق مخالف است، نقد و طرد می‌کرد و جنبه‌های مثبت و موافق آن را می‌پذیرفت. از نظر گاندی مهمترین ویژگی دین هندوئی که آن را از سایر ادیان متمایز می‌سازد، رواداری و تسامح آن با پیروان سایر ادیان است. او در این باره می‌نویسد:

«رهائی دین هندوئی از جزم‌اندیشی به آن جذابیتی خاص بخشیده است که دیندار را به تعالی‌های فوق‌العاده‌ای از خودشناسی می‌رساند. این خصلت نه تنها دیندار را به احترام به سایر ادیان و می‌دارد، بلکه به شخص امکان می‌دهد که عناصر خوب ایمان‌های دیگر را نیز جذب و هضم نماید. دین هندوئی نه تنها به وحدت زندگی انسان‌ها معتقد است، بلکه به وحدت کل حیات باور دارد و تقدس گاو در آن نیز از همین روست.»<sup>۱</sup>

گاندی به جهان شمولی دین هندوئی اعتقاد داشت و در این باره به سخن ویاسه<sup>۲</sup> استناد می‌جست که معتقد بود هر آنچه در دیگر ادیان وجود دارد، اغلب در دین هندوئی یافت می‌شود و هرچه در دین هندوئی وجود ندارد، یا غیر ضروری است یا غیر واقعی.<sup>۳</sup> وی به دلیل تسامح دینی موجود در دین هندوئی و همچنین به جهت ظرفیت بالای آن در جذب تعالیم دیگر پیامبران، بر خود می‌بالید که یک هندو است.<sup>۴</sup>

1. M. K. Gandhi, *What is Hinduism*, New Delhi, 1994, p. 4.

2. Viāsa

3. *Ibid.*, p. 2.

4. D. G. Tedulkar, *op. cit.*, vol., 3., p. 222.

به نظر او دین هندوئی فاقد برنامه‌ای برای تغییر دین دیگران است و آنچه در نهضت تبلیغی آریه سماج<sup>۱</sup> دیده می‌شد را تقلیدی ناقص از برنامه تبلیغات مسیحی می‌دانست. وی از ناسزاگوئی آریه سماج‌ها به پیروان دیگر ادیان ناخشنود بود و باور داشت که همه ادیان کم و بیش حقیقت دارند، چرا که همه آنها از خدا نشأت می‌گیرند، اما همه تحت تأثیر دخالت انسان، ناقص می‌نمایند.<sup>۲</sup> از نظر او دین هندوئی در زندگی شخصی قابل توصیف و تعبیر است، نه به وسیله بیان و تبلیغ. بنابراین یک هندوئی حقیقی بی‌نیاز از تبلیغ است و به طور طبیعی خود، تبلیغ خود خواهد بود. وی حتی خود را نیز جز از طریق زندگی عملی‌اش شایسته تفسیر دین هندوئی نمی‌دانست.<sup>۳</sup>

گاندی بر آن باور بود که تنها علم محض نسبت به *ودها* نمی‌تواند معلمان روحانی هندوئی پرورد و اگر چنین بود، ماکس مولر<sup>۴</sup> باید یکی از روحانیان بزرگ می‌شد. در حالی که میلیون‌ها گرسنه در هند وجود دارند، یک برهمن نمی‌تواند آسوده خاطر به تعلیم *ودها* پردازد. از همین رو، نزد او ریسندگی از بسیاری اعمال دینی بالاتر بود و اعتقاد داشت که این عمل پیروان تمام فرقه‌ها را تعالی می‌بخشد، زیرا نزد او چرخ نخریسی همسنگ ذکر و تسبیح و تلاوت متون مقدس بود.<sup>۵</sup> وی علت ضعف و انحطاط دین هندوئی را خستگی و واماندگی آن در جستجوی حقیقت و عدم خشونت می‌دانست و معتقد بود که به محض آن که این واماندگی از میان برود، دین هندوئی با درخششی بی‌نظیر خواهد شکفت.<sup>۶</sup> او علیرغم پذیرش نظام طبقاتی کاست، هرگز وجود طبقه نجس در دین هندوئی را نپذیرفت و آن را یک ناهنجاری و لکه‌نگی بر دامان دین هندوئی که در قاموس عقل و عشق

---

1. Arya samāj  
 2. M. K. Gandhi, *What is Hinusim*, pp. 19-22.  
 3. *Ibid.*, p. 4.  
 4. Max Müller  
 5. *Ibid.*, p. 13.  
 6. *Ibid.*, p. 1.

نفرت‌انگیز است، می‌دانست. از نظر او دینی که بر محبت و پرستش گاو تأکید می‌ورزد، نمی‌تواند تحریم‌های غیرانسانی را در وجودهای انسانی تحمل کند.<sup>۱</sup> گاندی در طول عمر خود به قصد آن که پیام منابع دینی هندوئی را از طریق عمل به تعالیشان درک نماید، این متون را به دقت مطالعه نمود. او خاطرنشان می‌کرد که گرچه متون دینی *وداها* و *اوپنیشادها* را خوانده است، اما در این متون همچون دانشمندان، ژرف‌اندیشی عالمانه نکرده است بلکه، همچون یک هندو آنها را از سر شوق و برای عمل خوانده و روح حقیقت را در آنها به دست آورده و دریافته است.<sup>۲</sup>

گاندی مناسک ظاهری دین هندوئی را فاقد ارزش ذاتی می‌شمرد و بر آن باور بود که جوهر واقعی دین آن است که انسان تشخیص دهد که خدا در نهاد اوست و اگر بشر خدا را خدمت و پرستش کند، خدا نیز به او نزدیکتر می‌شود و شخص را علو حال می‌بخشد. او باور داشت که زرق و برق ظاهری دین در مقایسه با جستجوی باطنی حقیقت، امری غیرضروری است. وی در باب مهم‌ترین معتقدات هندوئی خود نوشت:

«من خودم را از آن رو سنه‌تنه<sup>۳</sup> می‌خوانم که به *وداها*، *اوپنیشادها*، *پورانها* و همه متون مقدس هندوئی عقیده دارم و از این رو به *اوتاره*<sup>۴</sup> و *تناسخ* معتقدم. من به *ورنا شرمه دهرمه*<sup>۵</sup> به معنی دقیق *ودائی* آن، نه به معنی عامیانه و خام فعلی عقیده دارم. حرمت گاو نیز، نه به صورت عامیانه، بلکه به معنی حقیقی آن مورد اعتقاد من است.»<sup>۶</sup>

1. *Ibid.*, pp. 8-9.

2. *Ibid.*, p. 113.

۳. *sanatana dharma*: پیرو قوانین و حقایق ابدی در دین هندوئی را می‌گویند.

۴. *avatāra*: تجسم‌های دهگانه ویشنو در صورتی انسان یا حیوانی یا ترکیبی از آن دو، که در شرایط بحرانی جهان و انسان برای نجات آنها به زمین آمده‌اند.

۵. *varnāshrama dharma*: اعتقاد به تقسیم طبقاتی کاست و نیز مراحل چهارگانه زندگی هندوئی.

6. *Ibid.*, p. 6.

گاندی ادیان بودائی و جاینی را نیز از دین هندوئی جدا نمی‌دانست و به بسیاری از تعالیم آنها عملاً پای‌بند بود. از نظر او دینداری وراثتی، به ویژه آنجا که با اخلاق و رشد روحی سازگار نباشد مردود است.<sup>۱</sup>

### آهیمسا<sup>۲</sup> یا عدم خشونت

یکی از معتقدات هندوئی گاندی آهیمسا یا عدم خشونت بود که وی آن را محوری‌ترین ویژگی آئین هندوئی می‌دانست، ویژگی که موجب شده تا این دین در طول حیات چند هزار ساله خود با سایر ادیان در تعامل و تساهل بی‌مانند به سر برد و در برخی موارد آنها را جذب و هضم نماید. واژه آهیمسا در زبان سنسکریت از دو بخش a و himsā ترکیب یافته است. a از ادات نفی، و himsā به معنی آزار است و ترکیب آن دو به معنی بی‌آزاری و پرهیز از اعمال زور و خشونت می‌باشد.

ویاسه آهیمسا را به معنی عدم ظلم<sup>۳</sup> به همه موجودات در هر جا و به هر وسیله دانسته است. آهیمسا در دین هندوئی مبنای پرهیزکاری‌های دیگر است و سایر منهیات برای تحقق یافتن این اصل ممتاز اخلاقی وضع گردیده‌اند، چندان که گفته‌اند که شخص برهمن هرچه بیشتر زهد و تقوی بورزد، به همان اندازه از منشاء آزار که غفلت است، روی می‌گرداند و اصل عدم آزار را روسفید می‌سازد.<sup>۴</sup>

آهیمسا اولین بار به عنوان ارزشی اخلاقی در جهان‌دوگیه اوپنیشاد<sup>۵</sup> به معنای خویش‌تنداری و فداکاری آمده است. بعدها در یوگه‌سوتره بر آن به عنوان عهدی برای کسانی که تمرینات یوگه را به کار می‌بستند، تأکید گردید و در قرن ششم قبل از میلاد در تعلیمات بودا و مهاویره<sup>۶</sup> اهمیت یافت.<sup>۷</sup>

1. *Ibid.*, p. 4.

2. ahimsa

3. an-abhidroha

۴. داریوش شایگان، *ادیان و مکتبهای فلسفی هند*، ج ۲، انتشارات امیرکبیر، ص ۶۶۹.

5. Chāndogya Upaniṣad

6. Māhāvira: بنیان‌گذار آیین جاین.

7. Mark Juergen Smayer, "Nonviolence", *Encyclo. Of Religion*, Ed. by M. Eliade., vol. 10, p. 464.

در دین جاینی عمل به اهی‌مسا بر عشق و محبت نسبت به همه موجودات زنده استوار است. اهی‌مسا همه فعالیت‌های اندیشه و سخن و بدن را دربرمی‌گیرد و شخص باید از همه صور آزار به دیگران چه به وسیله فعالیت‌های جسمانی و چه در سخن گفتن و چه در اندیشیدن بپرهیزد. صرف اندیشه آزرده دیگران مثل عمل آزرده موجب گناه است. حتی از نظر اخلاقیون جاینی شخص باید از آزار غیرمستقیم نیز بپرهیزد.<sup>۱</sup>

مارگارت چترجی در باب درک مهاتما گاندی از مفهوم اهی‌مسا، به برداشت مثبت او از محتوای آن اشاره کرده و می‌نویسد:

«واژه‌های سنسکریتی که با a شروع می‌شوند در ورای شکل گرامری منفی ظاهری خود معنایی مثبت دارند. به همین سبب گاندی نیز لازم می‌دانست که این معنای مثبت را از دل آن بیرون کشد. از این رو می‌گفت که اهی‌مسا در شکل مثبت خود به معنی والاترین عشق و عظیم‌ترین محب است و اگر من پیرو اهی‌مسا هستم، باید دشمن خود و فرد غریبه را همچون فرزند خطاکارم دوست بدارم.»<sup>۲</sup>

عقیده به اهی‌مسا در اندیشه گاندی به شدت متأثر از آئین‌های جاینی، بودائی و هندوئی، به ویژه تعالیم گیتا و یوگه‌سوتره بوده است و همچنان که هدف نهائی در این سه مکتب رسیدن به کمال اهی‌مسا است، محوری‌ترین آرمان گاندی نیز رسیدن به کمال اهی‌مسا در همه جنبه‌های زندگی انسان بوده است. وی اولین تأثیرات اهی‌مسا را بر خود، در دوره اقامت در آفریقای جنوبی می‌دانست که موجب گردید وی در اندیشه و سخن گفتن خود مراقبت بیشتری نماید و از دشنام دادن به دشمنان احساس رنج و ناراحتی کند.<sup>۳</sup> از نظر گاندی آزار نرساندن آشکار به زندگان، کمترین درجه اهی‌مسا است و مراتب بالاتر آن دوری از آزار و موجودات زنده با اندیشه بد،

1. A. Chakravarti, "The Jaina Philosophy", *History of Philosophy Eastern and Western*, Ed. by S. Radha Krishnan, vol. 1, p. 149.

2. Margaret Chatterjee, *op.cit.*, p. 90.

3. M. K. Gandhi, *An Autobiography*, vol. 1, pp. 256-257.



بی حوصلگی و شتابزدگی بی مورد، نفرت و آرزوی بد برای دیگران می باشد. وی حتی احتکار آنچه را که جهان به آن نیاز دارد نیز خلاف اهیما می شمرد.<sup>۱</sup> به عقیده گاندی اهیما قاعده ای فوق طاقت مردم و تنها ویژه ریشی ها<sup>۲</sup> و اولیاء نیست، بلکه قانونی است که برای عموم مردم قابل اجرا است. چنانکه خشونت قانون جانوران است، اهیما قانون نوع انسان است. رفعت مقام آدمی مستلزم اطلاعات از قانونی برتر است، تا روح او را نیرومند سازد. انسان به مثابه یک حیوان، خشن، و به مثابه یک روح، عاری از خشونت است. لحظه ای که آدمی از روحی که در اوست آگاه شود، دیگر نمی تواند خشن باقی بماند و به همین دلیل است که پیامبران و اوتاره ها درس حقیقت، همدلی، برادری و عدالت را که همگی صفات اهیما هستند، به ما آموخته اند.<sup>۳</sup>

گاندی رابطه اهیما با حقیقت را رابطه وسیله با هدف می دانست. وی جستجوی حقیقت را بدون اهیما ناممکن می شمرد و بر آن باور بود که حقیقت و اهیما چنان درهم تنیده اند که جدا کردن و تجزیه آنها حقیقتاً غیر ممکن است. آنها همانند دو روی یک سکه، یا به عبارت بهتر همانند دو روی یک قرص فلزی صاف و بی نقش اند که کسی نمی تواند پشت و روی آن را تشخیص دهد. اهیما وسیله، و حقیقت هدف است و وسیله برای آنکه وسیله باشد، باید در دسترس باشد و از همین رو اهیما عالیترین وظیفه آدمی است و اگر انسان وسائل را به دقت انتخاب نماید، دیر یا زود به هدف خواهد رسید.<sup>۴</sup>

1. M. K. Gandhi, *From Jeravda Mandir*, trans., by Valji Govindji Desai, Ahmedabad, 1998, p. 6.

۲. rishis: بینشورانی بوده اند که سرودهای ودائی بر ایشان الهام شده است.

3. M. K. Gandhi, *Pathway to God*, 1999, p. 26.

4. M. K. Gandhi, *From Jeravda Mandir*, p. 7.

وی بر آن بود که شجاعت نیز با اهیمنسا رابطه‌ای مستقیم دارد و اگر شخص به کمال بی‌باکی برسد، می‌تواند به کمال اهیمنسا و عدم خشونت نیز دست یابد. به تعبیر او عدم خشونت نه فرزند بزدلی، بلکه فرزند دلیری است.<sup>۱</sup>

## ستیاگره<sup>۲</sup>

واژه ستیاگره مرکب از دو بخش satya به معنی حقیقت و agraha به معنی ثبات و پایداری است و مفهوم آن پایداری در راه حقیقت می‌باشد.<sup>۳</sup> این واژه نخستین بار در سال ۱۹۰۸ توسط گاندی در روزنامه عقیده هندی<sup>۴</sup> به کار رفت و عنوانی برای مبارزه هندیان در آفریقای جنوبی شد. از آن پس، این واژه به جای واژه نارسای مقاومت منفی<sup>۵</sup> به کار گرفته شد، که در زبان انگلیسی سلاح ضعیفان شمرده می‌شد و بوی نفرت و خشونت از آن به مشام می‌رسید.<sup>۶</sup> مقاومت منفی عنوانی بود که تا قبل از آنکه واژه ستیاگره ابداع شود، بر مبارزه هندیان نهاده شده بود، اما با محتوا و اهداف مبارزه مذکور سنخیتی نداشت. زیرا از نظر گاندی با انفعال، ضعف و ناتوانی روحی همراه بود، در حالی که در ستیاگره قدرت روحی و فعالیت بسیار شدید توأم با رعایت حقیقت وجود دارد.<sup>۷</sup> ستیاگره از نظر او مستلزم رعایت اصول اخلاقی است و نافرمانی مدنی یا اخلاقی در جایی رخ می‌دهد که یک قانون ضد اخلاقی وجود داشته باشد.<sup>۸</sup>

1. Ved Mehta, *op. cit.*, p. 243.

2. Satyāgraha

3. M. K. Gandhi, *Satygaraha in South Africa*, trans. by Valji Govindji Desai, Ahmedabad, 1928, p. 150.

4. *Indian Opinion*

5. passive resistance

6. M. K. Gandhi, *An Autobiography* vol. 2, p. 474.

۷. رامین جهان‌بگلو، همان، ص ۵۰.

8. M. K. Gandhi, *The Collected Works*, vol., XV, Ahmedabad, 1965, p. 482.

در سال ۱۹۰۶ در جلسه‌ای که در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی تشکیل گردید، ستیاگرهه طی قطعنامه‌ای با نام خدا آغاز شد و گاندی طی آن مشقت‌های این راه را برشمرد و اراده خود را در تحمل هر آنچه پیش آید، حتی اگر یکه و تنها بماند، اعلام نمود.<sup>۱</sup> اعتقاد و پای‌بندی گاندی به ستیاگرهه در عرصه مبارزه اجتماعی ریشه در عشق او به حقیقت و راستی داشت که در عرصه اخلاق فردی بدان ملتزم بود، و آن نیز برخاسته از پرهیزکاری ستیه<sup>۲</sup> یا راستگوئی است که از ارکان طریق یوگه می‌باشد. در این طریق، ستیه عبارت از انطباق گفتار و پندار با مصادیق آنان است، به طوری که گفتار و پندار با آنچه دیده، اندیشه و شنیده شده تطابق کامل داشته باشد.<sup>۳</sup>

از نظر گاندی، در فلسفه ستیاگرهه انسان و اعمال او دو چیز جدا از هم‌اند. او معتقد بود که در حالی که عمل نیک شخص باید تأیید شود و عمل زشت او تقبیح گردد، فاعل اعمال، چه نیک و چه بد، باید همیشه به تناسب اعمالش مورد احترام یا ترحم باشد. بر این اساس باید از گناه نفرت داشته باشیم، نه از گناهکار.<sup>۴</sup> گاندی بر آن باور بود که شخص مؤمن به ستیاگرهه هرگز از چیزی نمی‌ترسد و اگر رقیبش بیست بار هم او را بفریبد، برای بیست و یکمین بار نیز به او اعتماد می‌کند، چرا که اعتماد اساسی او اعتقاد محض به طبیعت بشری است.<sup>۵</sup>

از نظر گاندی، ستیاگرهه معیار مهم زیبایی‌شناسی نیز هست و عمل بر پایه آن، به شخص و اعمال او زیبایی می‌بخشد، حتی اگر خود شخص ظاهری زشت داشته باشد. مثال او در این باره سقراط بود که علیرغم چهره زشتش، بدان دلیل که

1. Cf., M. K. Gandhi, *Satygraha in South Africa*, pp. 143-147.

2. satya

۳. داریوش شایگان، همان، ص ۶۶۹.

۴. جورج وودکاک، همان، ص ۴۹.

5. Louis Fischer, *Gandhi, His Life and Message for The World*, London, The New American Library, 1963. p. 37.

زندگی‌اش وقف مبارزه و جستجوی حقیقت شده بود، شخصیتی بسیار زیبا و جذاب برای بشریت به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

خود گاندی نیز در پیروی از شیوه ستیاگرهه چنان جذابیتی داشت که نهر و دربارهاش می‌گفت:

«او در حوزهٔ مربوط به اقدام مستقیم مبتنی بر ستیاگرهه عالی بود و غریزه خطنانپذیرش وی را در برداشتن گامهای درست هدایت می‌نمود.»<sup>۲</sup>

### برهमे‌چریه<sup>۳</sup> یا عفت جنسی

یکی از مهمترین پرهیزگاری‌ها در مکتبهای یوگه<sup>۴</sup> و جاین<sup>۵</sup>، برهमे‌چریه یا پرهیز جنسی است. ویاسه آن را مهار ساختن اعضای پنهان یا به عبارت دیگر مهار اعضای تناسلی تعریف نموده است.<sup>۶</sup> گاندی معنای گسترده‌تری از برهमे‌چریه را مد نظر داشت. به باور او charya به معنی سیر و سلوک است و سلوک برهमे‌چریه در حقیقت شخص را به جستجوی برهما یا حقیقت سوق می‌دهد که عبارت از کنترل تمامی نیروهای حسی برای ادراک حقیقت است. به همین سبب، گاندی معنای ناقص برهमे‌چریه را که به محدود شدن شخص در جنبه‌های صرف جنسی می‌انجامد، نمی‌پذیرد.<sup>۷</sup>

براساس متون مقدس هندوئی، حفظ منی یا نیروی حیاتی برای حفظ قدرت بدنی و روحی ضروری است و از دست رفتن آن سبب رنجوری و مرض می‌گردد. در این متون قوانین سختگیرانه‌ای برای حفظ عهد یک برهमे‌چری وضع شده است.

1. M. K. Gandhi, *The Collected Works*, vol. XXV, pp. 249-250.

2. Jawaher Lal Nehru, *An Autobiography*, New Delhi, 1982, p. 127.

3. Brahmacharya

4. Yoga

5. Jain

۶. داریوش شایگان، همان، ج ۲، ص ۶۷۰.

7. M. K. Gandhi, *From Jeravda Mandir*, p. 10.

از جمله این احکام نظر نکردن به زنان، نشستن بر نشیمنگاهی که ایشان بر آن نشسته باشند، و نیز نپذیرفتن شاگردی زنان است. همچنین شخص باید از هر نوع محرک جسمی نظیر شیر، سرشیر، روغن حیوانی، شستشو با آب داغ و ماساژ با روغن اجتناب نماید. او نه تنها از زنان بلکه از حیوانات نیز باید بپرهیزد.<sup>۱</sup>

تصمیم نهایی مهاتما گاندی بر پای بندی مطلق به نذر برهمه چریه در سال ۱۹۰۶ و در آفریقای جنوبی، قبل از شروع مبارزه موسوم به ستیاگره گرفته شد. قبل از آن تجارب ناقصی از این نذر را آزموده بود، اما آمادگی کامل او در سی و هفت سالگی اتفاق افتاد. انگیزه اساسی در گرایش او به این سلوک روحی، خدمت خالصانه به مردم بود، زیرا وی معتقد بود برای رسیدن به آرمان خالصانه خدمت باید توجه به زن و فرزند و ثروت و زندگی به کلی از میان برود و شخص به مرتبه یک ونه پرستته<sup>۲</sup>، یعنی فرد بی اعتنا به خانه و خانواده تعالی یابد.<sup>۳</sup>

از نظر گاندی عمل جنسی عملی مستقل همچون خوردن و خوابیدن نیست که ارضاء آن امری اجتناب ناپذیر باشد، بلکه هدف از آن تولید نسل و بقای زندگی است و از این رو تجلی خداوندی محسوب می گردد.<sup>۴</sup> وی عقیده داشت که کمال یک برهمه چری آن است که از نظر روحی و فیزیکی مانند یک زن شود یا حداقل صفات مردانه و زنانه را توأمان واجد گردد. چنانکه معروف بود، رامه کریشنه عارف هندو در قرن نوزدهم چنان با زنان احساس همانندی می کرد که قادر بود بطور متناوب حائض شود. گاندی نیز اظهار می داشت که اعضای جنسی او در برخی اوقات متفاوت به نظر می رسد.<sup>۵</sup>

1. Ved Mehta, *op. cit.* p. 180.

2. Vanaprastha

3. Cf. M. K. Gandhi, *An Autobiography*, vol. 1, pp. 305-308.

4. *Ibid.*, p. 304.

5. Ved Mehta, *op. cit.* p. 182.

گانندی لذت ذائقه را عامل مهمی در تمایلات شهوانی آدمی می‌دانست و تجربه خود را در کنترل شهوات جنسی در مسیر برهمه‌چریه دردناکتر از راه رفتن بر لبه تیغ معرفی می‌کرد. وی معتقد بود که حس چشائی به عنوان منشاء اولین کامجویی یک طفل، سرچشمه همهٔ لذائذ آدمی است و خود او سالها از محرکات چشائی نظیر ادویه‌ها پرهیز می‌کرد، اما نظیر برخی گیاهخواران به فرآورده‌های لبنی وابسته بود و سبب اصلی شهوات حیوانی‌اش را همین مواد می‌دانست.<sup>۱</sup>

وی برای آزمودن میزان تسلط نفس خویش در رعایت نذر برهمه‌چریه، دست به آزمونهای عجیبی زد که انتقاداتی را نیز علیه او برانگیخت. اما او این آزمون‌ها را یک یجنه<sup>۲</sup> یا قربانی می‌دانست که لازم بود برای تهذیب، به هر قیمتی حتی روی گرداندن تمام مردم جهان از او، آزادانه و بی‌پروا انجام شود.<sup>۳</sup>

### وحدت ادیان

وحدت ادیان از مهمترین وجوه اندیشه دینی گانندی به شمار می‌رود. گانندی در هند و آفریقای جنوبی با پیروان ادیان دیگر همچون مسلمانان، مسیحیان، زرتشتیان و جاپینی‌ها، برخورد و تعامل مستقیم داشت. وی در زندگینامهٔ خود از معاشرت ایشان با پدرش و مدارای دینی وی با آنها سخن به میان آورده و گفته است که او این فرصت را داشت که در گفتگوهای ایشان حضور داشته باشد و نسبت به ایمان‌های دیگر به نوعی مدارا دست یابد.<sup>۴</sup> به تعبیر مارگارت چترجی، گجرات با ادیان گوناگونش محیط مناسبی برای این‌گونه برخوردها به شمار می‌رفت که در آن پیروان اسلام، هندوئی و دیگر ادیان با هم می‌آمیختند.<sup>۵</sup>

1. *Ibid.*, p. 181.

2. yajna

3. Cf. *Ibid.*, p. 196.

4. M. K. Gandhi, *an Autobiography*, vol. 1, pp, 47-48.

5. Margaret Chatterjee, *op. cit.*, p. 15.

گاندی در دوره دانشجویی و اقامت در لندن برای اولین بار فرصت یافت تا کتاب مقدس را مطالعه کند. این دوره، نخستین کوشش‌های او برای فهم تعالیم دیگر ادیان، در جهت رسیدن به یک انتخاب صحیح دینی به شمار می‌رفت. وی در دوره اقامت در آفریقای جنوبی مطالعات تطبیقی خود در ادیان را گسترش داد، در مجامع دینی مسیحی شرکت نمود، کتابهای زیادی را درباره مسیحیت مطالعه کرد و ترجمه‌های قرآن و اوستا را بررسی نمود. همچنین کتابهایی درباره زندگی قدیسان خواند و کوشید تا به یک انتخاب رضایتبخش دینی دست یابد، اما به بیان خودش دچار نوعی سردرگمی و اضطراب گشت، تا اینکه مرشد عارف او، رای چندبهای، با وصفی که از جامعیت اندیشه هندوئی نمود، وی را به دین هندوئی پای‌بند کرد.<sup>۱</sup> اما این انتخاب مانع از احترام و پژوهش گاندی نسبت به حقیقت آموزه‌های سایر ادیان نگشت، زیرا وی هیچگونه نگرانی از کثرت‌گرایی دینی<sup>۲</sup> نداشت و این مسئله، آن‌گونه که دغدغه برخی الهی‌دانان مسیحی است، هیچگاه به عنوان معضلی فکری برای او مطرح نشد.<sup>۳</sup>

عقیده گاندی در باب تنوع ادیان آن بود که ادیان اساساً با هم وحدت دارند و برابرنند. از این رو وی توصیه می‌کرد به جای آنکه با ادیان دیگر صرفاً مدارا کنیم، آنها را مانند دین خود محترم بشماریم.<sup>۴</sup> او برابری ادیان را همچون برابری افراد انسانی با یکدیگر می‌دانست و معتقد بود همان‌گونه که در هنگام تولد، کودکی و برهنگی فرقی میان آدمیان نیست، ادیان نیز چنین‌اند و چه از نظر واجد حقیقت بودن و چه از نظر نقایص با هم یکسانند. به نظر او ادیان همچون شاخه‌های یک درخت

1. M. K. Gandhi, *op. cit.*, p. 203.

2. religious pluralism

3. Margaret Chatterjee, *op. cit.*, p. 114.

4. M. K. Gandhi, *What is Hinduism*, p. 106.

واحدند که گرچه از نظر ظاهری شبیه یکدیگر نیستند، لیکن در رشد با یکدیگر وحدت دارند و در امر دین هیچ بالا و پستی وجود ندارد.<sup>۱</sup>

گاندی بر آن باور بود که محتوای کتابهای مقدس چنان با هم نزدیک‌اند که ضرورتی برای تغییر دین باقی نمی‌گذارند. بنابراین، منتهای تلاش هر شخص باید آن باشد که در دین خود یک دین‌دار خوب باشد.<sup>۲</sup> وی تا آنجا انحصار دین را مردود می‌شمرد که می‌گفت: «اگر مسیحی‌ای شیفته به‌بودگیتا شود و بخواهد تغییر دین دهد، من مانع او خواهم شد، زیرا آنچه که به‌بودگیتا دارد، انجیل نیز دارد.»<sup>۳</sup>

به نظر گاندی دین هندوئی به معنی مصطلح کلمه یک دین تبلیغی نیست، بلکه به هر شخصی می‌گوید که خدا را براساس ایمان خود پرستش نماید.<sup>۴</sup> اساساً پافشاری بر شکل خاصی از عبادت یا نیایش دینی از نظر او عامل قدرتمندی در بسط خشونت بود.<sup>۵</sup> او معتقد بود که هر قدر ما در کسب معرفت صحیح بکوشیم، بهتر خواهیم دانست که نباید با کسانی که از نظر دینی پیرو ما نیستند جدال نمائیم.<sup>۶</sup> وی با تأکید بر اینکه ادیان به سوی یک نقطه روان‌اند، این سؤال را می‌پرسد که آیا خدای هندو با خدای مسلمان یکی نیست؟<sup>۷</sup>

گاندی در زندگی عملی خود پای‌بند نظریه وحدت ادیان بود. عبادت صبحگاهی و شامگاهی وی، چنانکه گذشت، ترکیبی از نیایش‌های هندو، اسلامی، مسیحی، زرتشتی و بودائی بود. وی یکبار در پاسخ به سؤال خبرنگاری که از او پرسیده بود آیا او یک مسیحی است؟ گفت: «در عین حال که هندوست، یک

1. *Ibid.*, pp. 111-112.

2. *Ibid.*, p. 107.

3. *Ibid.*, pp. 106-107.

4. *Ibid.*, p. 8.

5. *Ibid.*, pp. 105-106.

6. M. K. Gandhi, *The Selected Works of Mahatma Gandhi*, vol. 4, [*The Basic Works*], pp. 137-138.

7. *Ibid.*, p. 137.



مسیحی، یک مسلمان و یهودی نیز هست». یکی از مبلغان مسیحی نیز از او به عنوان شبه مسیحی ترین فرد تاریخ که هرگز مسیحی نامیده نشد، نام برد.<sup>۱</sup>

گاندی در مزرعه موسوم به تولستوی که در آفریقای جنوبی ایجاد کرده بود، عملاً بر وحدت تساهل دینی تأکید می‌ورزید. در آنجا جوانان مسیحی، زرتشتی و مسلمان و هندو در کنار یکدیگر آموزش می‌دیدند و احکام دینی خود را آزادانه به جای می‌آوردند. او در آنجا بر درک همدلانه عقائد و شعائر دینی هر دین توسط پیروان ادیان دیگر تأکید می‌کرد، تا آنجا که در ماه رمضان پیشنهاد کرد که مسیحیان، زرتشتیان و هندوان نیز در روزه گرفتن، مسلمانان را همراهی کنند و در طول شبانه‌روز تنها یک وعده غذا بخورند.<sup>۲</sup>

### اصلاح دینی

یکی از مهمترین نقش‌های گاندی در هند اصلاح‌گری او در معتقدات دینی و اجتماعی هندوان بود. از این نظر گاندی را می‌توان ادامه‌دهنده جریان اصلاح دینی و اجتماعی دانست که در اوایل قرن نوزدهم در هند پدید آمد. این جریان اصلاحی که در اثر برخورد اندیشه‌های دینی مسیحی و اسلامی با اندیشه دینی هندوئی از یک سو، و ورود افکار مدرن غربی به هند از سوی دیگر پدید آمد، سعی داشت عقائد و اندیشه‌های غیر عقلانی و خرافی هندوئی را که آثار سوء دینی، اخلاقی و اجتماعی داشت، از ساحت دین هندوئی بزدايد.

مهمترین جریان اصلاح دینی مذکور، نهضت براهموسماج<sup>۳</sup> به رهبری رام موهن روی<sup>۴</sup> بود. وی نه تنها به اصلاح دینی نظر داشت، بلکه به اصلاح جامعه هندو نیز می‌اندیشید. رام موهن روی که تحت تأثیر اندیشه‌های اسلامی و مسیحی بود، با

1. Louis Fischer, *op. cit.*, p. 130.

2. M. K. Gandhi, *An Autobiography*, vol. 2, pp. 493-494.

3. Brāhmo Samāj

4. Rām Mohan Roy

چندگانه پرستی، اساطیر و بت پرستی رایج در دین هندوئی به مخالفت برخاست و بر آن بود که تنها برهمن به عنوان خدا باید به صورتی خاص پرستش شود. از دیدگاه فلسفی، خداپرستی او نقطه مقابل وحدت وجود شنکره<sup>۱</sup> بود که براساس آن، برهمن همه چیز و در عین حال ورای همه چیز است. این تعالیم هیچ کدام تعالیمی نو و مغایر با اندیشه‌های رسمی نبودند، اما رام موهن روی پا را از این فراتر نهاد، تمایزات طبقاتی کاست را ملغی نمود، ازدواج زنان بیوه را در میان پیروانش مجاز شمرد و به الغای رسم ستی<sup>۲</sup> همت گماشت.<sup>۳</sup> گاندی نیز در حقیقت در دین هندوئی در نقش یک پروتستان ظاهر شد و بر علیه هرگونه فروپاشی زندگی در صورتهای فردی و اجتماعی آن مبارزه کرد.<sup>۴</sup>

سابقه اندیشه‌های اصلاحی گاندی به دوران نوجوانی‌اش باز می‌گشت، یعنی هنگامی که کوشید تا علیرغم حرمت خوردن گوشت در دین هندوئی، تحت تأثیر یکی از دوستان خود به خوردن گوشت مبادرت ورزد. وی هنگام خوردن گوشت در پی آن بود که از نظر جسمانی قوی و بلند قامت شود و با انگلیسی قوی و بلند قامت به مبارزه پردازد.<sup>۵</sup>

گاندی از وضع بد معابد هندوئی خوشنود نبود و از زرق و برق موجود در آنها و نیز از کارهای خلاف اخلاقی که در آنها صورت می‌گرفت به شدت انتقاد می‌کرد.<sup>۶</sup>

### 1. Shankara

۲. *satī*: رسمی بود که براساس آن زنان بیوه بطور زنده در مراسم سوزاندن جسد شوهرانشان سوزانده می‌شدند.

3. P. T. Raju, "Contemporary Indian Thought", *History of Philosophy Eastern and Western*, p. 527.

4. Margaret Chatterjee, *op. cit.*, p. 2.

5. Cf. M. K. Gandhi, *An Autobiography*, vol. 1, pp. 26-69.

6. *Ibid.*, p. 45.

جنبه‌های بت‌پرستانه دین هندوئی نیز که انتقادات بسیاری را به ویژه در محافل مسیحی، اسلامی و روشنفکری برانگیخته بود، گاندی را به تأمل و می‌داشت.<sup>۱</sup> گاندی در دوره تحصیل در لندن، به دلیل رویارویی با جامعه متجدد و متمدن غرب بیشتر به جنبه‌های خرافی دین هندوئی توجه نمود، ولی در دوره اقامت در آفریقای جنوبی بود که عملاً به عرصه فعالیت‌های اصلاح دینی و اجتماعی وارد شد و در رساله معروف خود به نام *هند سواراج*<sup>۲</sup> بر لزوم مبارزه با خرافات و پیراستن دین هندوئی از آنها تأکید نمود.<sup>۳</sup>

یکی از دیگر جنبه‌های اندیشه اصلاحی گاندی مبارزه بر علیه عقیده نجسی بود که در نظام طبقاتی موسوم به کاست<sup>۴</sup> وجود داشت. نجس‌ها که از نژاد دراویدیان و خارج از طبقات چهارگانه آریائی قرار داشتند، از تمامی حقوق اجتماعی محروم بودند و به سبب نجس شمرده شدن، تماس هر یک از طبقات با این افراد ممنوع بود. گاندی برای اولین بار در سال ۱۹۰۵ اعلام نمود که از نظر او تفاوتی میان برهمنان و نجس‌ها وجود ندارد. وی تصریح نمود که منشاء دیدگاه‌های او در باب الغای نجسی اندیشه‌های غربی نیست، بلکه برخاسته از تعالیم گیتا است.<sup>۵</sup> او در سال ۱۹۱۵ با پذیرفتن خانواده‌ای از نجس‌ها در معبد خود، موجب شد تا کمک‌های مالی به معبد قطع شود و جامعه معبد او در معرض تحریم اجتماعی قرار گیرد و تعدادی نیز آن را ترک گویند. اما او به این فشارها اعتنائی نکرد و تصمیم گرفت که در صورت نرسیدن کمک مالی به محله نجس‌ها نقل مکان کنند و با کار دستی امرار معاش نمایند.<sup>۶</sup>

1. Romain Roland, *op. cit.* p. 5.

2. *Hind Swaraj*

3. M. K. Gandhi, *Hind Swaraj or Indian Home Rule*, Ahmedabad, 1998, p. 39.

4. cast

5. M. K. Gandhi, *What is Hinduism*, p. 116.

6. M. K. Gandhi, *An Autobiography*, vol. 2, pp. 592-593.

گاندی به صراحت تأکید می‌کرد که مسئله نجسی مورد تصدیق دین نیست، بلکه وسیله‌ای شیطانی است و اگر این موضوع به دین هندوئی متعلق باشد، چنین دینی به کار او نمی‌آید.<sup>۱</sup> وی برای مبارزه با طرد نجس‌ها در سال ۱۹۱۹ برنامه اصلاحات اجتماعی را به کنگره هند پیشنهاد کرد و خود با نجس‌ها معاشرت نمود و در کارهای نظافت با آنان همکاری می‌کرد و نشریه خود را نیز هریجن<sup>۲</sup>، به معنی فرزند خدا نامید و برای کسب اجازه ورود آنها به معابد چندین نوبت روزه گرفت.<sup>۳</sup>

### منابع

- جهان‌بگلو، رامین، *گاندی و ریشه‌های فلسفی عدم خشونت*، ترجمه هادی اسماعیل‌زاده، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- شایگان، داریوش، *ادیان و مکتبهای فلسفی هند*، ج ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.
- کیا، خجسته، *مهاتما گاندی در جستجوی حقیقت*، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- وودکاک، جورج، *گاندی*، ترجمه محمود تفضلی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- Chakravarti, A., "The Jaina Philosophy", *History of Philosophy Eastern and Western*, Ed. Sarvepalli Radhakrishnan, London, 1967.
- Chatterjee, Margaret, *Gandhi's Religious Thought*, London, The Macmillan press, 1983.
- Ficscher, Louis, *Gandhi, His Life and Message for the World*, London, The New American Library, 1963.
- Gandhi, M. K., *An Autobiography or the Story of My Experiment With Truth*, Books 1 and 2, Mahadev Desi(trans.), [*The Selected Works of Mahatma Gandhi*, vols 1 and 2], Shriman Naryan(ed.), Ahmedabad, Navajian Publishing House, 1968.
- Idem, *Food For Soul*, Anand T. Hingorani(ed.), Ahmedabad, 1998.
- Idem, *From Jeravda Mandir*, Balju Guvindji Desai(trans.), Ahmedabad, Navajivan Publishing House, 1998.

---

1. Cf. M. K. Gandhi, *What is Hinduism*, pp. 113-115.

2. Harijan

۴. خجسته کیا، مهاتما گاندی در جستجوی حقیقت، تهران، ۱۳۷۲، صص ۱۸-۱۷.

- Idem, *Hind Swaraj or Indian Home Rule*, Ahmedabad, Navajivan Publishing House, 1999.
- Idem, *Pathway to God*, M. S. Deshpande(trans.), Ahmedabad, Navajivan Publishing House, 199.
- Idem, *Satyagraha in South Africa*, Valji Govindji Desai(trans.), [*The Selected Works of Mahatma Gandhi*, vol. 3], Ahmedabad, Navajivan Press, 1968.
- Idem, *The Selected Works of Mahatma Gandhi*, vol. 4, [*The Basic Works*], Shriman Naryan(ed.), Ahmedabad, Navajian Publishing House, 1968.
- Idem, *The Collected Works* (100 vol.), Ahmedabad, Publication Division Ministry of Information, Navajivan Trust, 1958-1994.
- Idem, *The Selected Works of Mahatma Gandhi*, vol. 6, [*The Voice of Truth*], Shriman Naryan(ed.), Ahmedabad, Navajian Publishing House, 1968.
- Idem, *Truth is God*, R. K. Prabhu(trans.), Ahmedabad, Navajivan Publishing House, 1980.
- Idem, *The Teaching of Gita*, Anand T. Hingorani(ed.), New Delhi, Ramakrishnan, 1998.
- Idem, *What is Hinduism*, New Delhi, Navajivan Trust, 1994.
- Smayer, Mark Juergen, "Nonviolence", *Encyclopedia of Religion*, M. Eliade(ed.), New York, Mac Millan, 1987.
- Mehta, Ved, *Mahatma Gandhi and His Apostles*, New York, Viking Press, 1976.
- Nehru, Jawaherlal, *An Autobiography*, New Delhi, Oxford University Press, 1982.
- Idem, *The Discovery of India*, Calcutta, Signet Press, 1948.
- Raju, P. T., "Contemporary Indian Thought", *History of Philosophy Eastern and Western*, S. Radha Krishnan(ed.), London, 1967.
- Roland, Romain, *Mahatma Gandhi*, Catherine D. Groth(trans.), New Delhi, 2002.
- Sen, K. M., *Hinduism*, London, Penguin Books, 1961.
- Tendulkar, D. G., *Mahatma, Life of Mohandas Karamchand Gandhi*, Bombay, Navajivan Trust, 1951-1953.